

سران مذهب فرقه مرجئه و فعالیتهای آنان در خراسان

■ حسین مفتخری

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی

moftakhari@tmu.ac.ir

■ سید احسان صادقیان دهکردی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

ehsansadeghian@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۵



مطالعات تاریخی خراسانی

شماره ۳۱ - بهار ۱۳۹۲
سال هشتم

چکیده

فرقه مرجئه یکی از فرق اسلامی است که نخستین بار با عدم داوری درباره صحابه پیامبر(ص) پا به عرصه وجود گذاشت. هرچند در ابتدا خط مشی این فرقه دوری از قضاوت درباره افراد و به تبع آن پرهیز از مجادلات سیاسی بود، اما با گسترش تعالیم ارجاء در میان مسلمانان و اقبال فراوان به آن، فرقه مذکور نیز وارد درگیریهای سیاسی شد. بهرغم اینکه در بسیاری از موارد این فرقه به عنوان حامی و پشتیبان عقیدتی دولت امویان عمل می کرد، اما در برخی از مواقع مرجئی مذهببان با اتکا به تعالیم این فرقه در مقابل حکومت اموی ایستاده اند. این مقاله برآن است تا به بررسی اقدامات رهبران مرجئی مذهب خراسان در اواخر دوره بنی امیه بپردازد. با بررسی این اقدامات می توان چنین نتیجه گرفت که برخلاف نظریه رایج مبنی بر همراهی مذهب ارجاء با حکومت بنی امیه، برخی از مرجئی مذهببان علیه این حکومت دست به شورش زده اند.

کلیدواژه ها: مرجئه، امویان، جهم بن صفوان، ثابت بن قطنه، خراسان.

مقدمه

با به قدرت رسیدن امویان، تلاش ایشان مبنی بر سلطه همه جانبه بر تمامی ارکان مادی و معنوی زندگی مسلمانان شدت یافت. بنی امیه که به جز حفظ قدرت خویش به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشیدند، اختلافات مذهبی را نیز در جهت بسط قدرت خود به کار می‌بردند. فرقه مذهبی مرجئه نیز در این کشاکشهای سیاسی عصر امویان پا به عرصه وجود گذاشت؛ فرقه‌ای که بنیادی‌ترین آموزه آن عدم داوری درباره شخص گناهکار و به تأخیر انداختن داوری درباره چنین شخصی تا روز قیامت بود. از متون تاریخی چنین به نظر می‌رسد که بدان سبب که این فرقه و آموزه‌های آن به نوعی توجیه‌کننده ظلم و فساد حاکم در دوران اموی بوده است، توسط امویان حمایت و چه بسا بنیان‌گذاری شده و در اقصی نقاط سرزمینهای اسلامی به ویژه خراسان گسترانده شده است. اگرچه این نظر تا حد زیادی درست به نظر می‌رسد، اما با بررسی دقیق‌تر می‌توان فهمید که نه تنها بسیاری از اعمال امویان با تعالیم مکتب ارجاء مطابقت ندارد، بلکه تعداد به نسبت چشمگیری از سران این فرقه با تکیه بر تعالیم آن علیه امویان دست به شورش زده و مخالفت خود را به شکل قیام نشان داده‌اند. مخالفت مرجئی مذهببان خراسان با امویان از سویی به سبب حضور انبوه نومسلمانان آن دیار و از سوی دیگر به سبب نگاه مساوات‌طلبانه این فرقه به نو مسلمانان بسیار چشمگیرتر است.

تعریف فرقه مرجئه

فرقه مرجئه در تقسیم‌بندی فرق اسلامی یکی از فرق اهل سنت به شمار می‌رود. در اصطلاح منابع فرقه‌شناختی و ملل و نحل، مرجئه به فرقه‌ای گفته می‌شود که یکی از معانی زیر از باورهای آن است:

گاهی ارجاء به معنی به تأخیر انداختن عمل از نیت و تفکیک این دو از یکدیگر به کار می‌رود؛^۱ بنابراین، در این تعریف عمل در رتبه بعد از ایمان قرار داشته و داخل در حقیقت ایمان نیست. به همین جهت برخی مرجئه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «مرجئه کسانی هستند که اعمال

۱. تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۶۹.

را به تأخیر انداخته و آن را از شرایط ایمان به شمار نمی‌آورند».^۲ اعتقاد مرجئه مبنی بر تأخیر عمل از ایمان بر این اساس است که اگر کسی نماز نخواند و روزه نگیرد، باز ایمانش وی را نجات خواهد داد. به این معنی بسیاری از نویسندگان فرقه‌شناختی اشاره کرده‌اند.^۳ بر این اساس «نمی‌توان کسی را به استناد آنکه به انجام اعمال یا وظایف دینی پایبندی بیشتری دارد «مسلمان‌تر» دانست. شاید همین نکته خود تکیه‌گاه مرجئه برای دعوت به برابری در برخورداری از حقوق شهروندی یکسان در حوزه حاکمیت اسلامی و نفی هرگونه تبعیض در حقوق و تکالیف میان اعراب و موالی یا بستگان غیر عرب بوده و به استناد همین نکته است که مسلک ارجاء در حوزه‌های شرق یعنی خراسان و فرارود و در میان طوایفی که عمدتاً عرب نبودند، رواج بیشتری یافت».^۴

معنی دوم، به تأخیر انداختن داوری درباره مرتکبان گناه کبیره تا روز قیامت است.^۵ چون در باور مرجئه، خداوند عذاب گناهکاران را درباره معاصی تا روز قیامت به تأخیر انداخته است.^۶ از این رو برخی مرجئه را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «المرجئة قوم یقولون لا یضر مع الایمان معصیة کما لا تنفع مع الکفر طاعة».^۷

در معنی سوم، ارجاء در معنای به تأخیر انداختن رتبه مولا علی (ع) به پس از رتبه سه خلیفه نخست نیز تعریف شده است.^۸ افزون بر منابع شیعی^۹ نویسندگان اهل سنت نیز به این معنی تصریح کرده‌اند.^{۱۰} از میان معانی اصطلاحی سه‌گانه یاد شده، اصطلاح دوم؛ یعنی به تأخیر انداختن حکم مرتکب گناه کبیره تا روز قیامت، درست‌تر به نظر می‌رسد، چنان که به این معنی بسیاری از نویسندگان

۲. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۲۵.

۳. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۲.

۴. تاریخ فرق اسلامی، ص ۱۰۳.

۵. اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، ص ۹۳.

۶. النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۲، ص ۲۰۶؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۶۴.

۷. سیل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، ج ۱۰، ص ۱۵۹.

۸. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۲.

۹. «قد تطلق المرجئة علی من اخر امیر المؤمنین علیاً عن مرتبه» (الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹؛ مستند الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۸۹).

۱۰. التوحید، ص ۳۸۴.





فرقه‌شناختی اشاره کرده‌اند.^{۱۱}

خراسان در روزگار امویان

خراسان در پهلوی به معنای مشرق، یعنی جای برآمدن آفتاب است. خراسان بزرگ در ادوار مختلف تاریخ، یکی از بزرگ‌ترین حوزه‌های تمدن ایران زمین را دربر می‌گرفته،^{۱۲} ولی لازم به ذکر است که این ناحیه به لحاظ جغرافیایی همواره دارای حدود نامشخصی بوده است^{۱۳} و در دوره‌های گذشته در شرایط جغرافیایی خراسان بزرگ تغییرات زیادی رخ نموده است.^{۱۴} از نظر جغرافی دانان مسلمان، خراسان همان گسترده‌ی عصر ساسانی را داشت.^{۱۵} مؤلف «حدود العالم» می‌نویسد: «ناحیه مشرق وی هندوستان است و جنوب وی بعضی از حدود خراسان است و بعضی بیابان کرکس کوه و مغرب وی گرگانت و حدود غور و شمال وی رود جیحون است».^{۱۶} یاقوت نیز پایان حدود خراسان از سمت هند را، تخارستان، غزنه و سجستان می‌داند.^{۱۷} اهمیت جغرافیایی خراسان باعث شد تا از روزگاران گذشته، این منطقه، حلقه اتصال شرق به غرب محسوب گردد و مهم‌ترین حرکت‌های سیاسی - تاریخی ایران نیز در این ناحیه رقم بخورد.^{۱۸} به علت همین اهمیت و نیز آبادانی^{۱۹} این ناحیه همواره از نظر سیاسی به بخش‌های مختلفی تقسیم شده است.^{۲۰} فرقه مرجئه به کمک عوامل گوناگونی در خراسان و در میان نو مسلمانان بسیار رواج یافت، به طوری که به عنوان مثال در این زمان؛ یعنی اواخر حکومت امویان بلخ، یکی از شهرهای خراسان، کانون اندیشه‌های مرجئه^{۲۱}

و به گفته نویسنده کتاب «فضائل بلخ» از قول علمای کوفه، «مرجی آباد» خوانده می‌شده است.^{۲۲} این گسترده‌ی و وسعت پیروان فرقه مرجئه خود باعث پدیدار شدن چهره‌های شاخص مرجئی مذهب در منطقه خراسان شد که به برخی از آنان اشاره می‌کنیم.

سران مرجئی مذهب خراسان

۱) مقاتل بن سلیمان

او را از مرجئه ناب خراسان شمرده‌اند.^{۲۳} او وابسته ازد بلخی مروزی بصری بغدادی بود که به سال ۱۵۰ق درگذشت.^{۲۴} شهرستانی می‌نویسد: «از مقاتل بن سلیمان نقل شده که معصیت، به شخص موحّد و مؤمن، زیانی نمی‌رساند و مؤمن هرگز به آتش درنیاید».^{۲۵} «کارگزاران بنی‌امیه در خراسان بدو اعتماد و اطمینان داشتند و او در میان آنان شخصیتی مؤثر و مقدّم بود و در دعوی حکومتی که میان کارگزاران و مخالفان بنی‌امیه و ایشان پیش می‌آمد، داوری می‌کرد».^{۲۶} نصر بن سبّار او را هنگامی که حارث بن سریق تمیمی، یکی از سران مخالف امویان، به مرو بازگشت به نمایندگی خویش برگزید، ولی او با نصر دشمنی ورزید. سرانجام او با نصر سازش کرد و هر دو هم‌داستان شدند تا هریک مردانی را برگزینند تا سیاهه‌ای از نام افراد فراهم آورند که اهل پاک‌دامنی، پرهیزکاری و صلاح باشند و به کتاب و سنت عمل کنند تا امور خراسان را عهده‌دار گردند.^{۲۷}

۲) عبدالعزیز بن روّاد ازدی خراسانی مکی

وی در گذشته به سال ۱۵۳ق است.^{۲۸} ابن سعد می‌نویسد: «او از مرجئه بود».^{۲۹} او را جزء مرجئه ناب در خراسان به حساب آورده‌اند.^{۳۰} پدر و همچنین پسر وی نیز از

۲۲. فضائل بلخ، ص ۲۹.
۲۳. مرجئه و جهّمیه در خراسان عصر اموی، ص ۳۱.
۲۴. الطبیقات الکبری، ج ۷، ص ۲۷۳.
۲۵. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۲۸.
۲۶. مرجئه و جهّمیه در خراسان عصر اموی، ص ۳۲.
۲۷. تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۳۳۱؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۴۲.
۲۸. الطبیقات الکبری، ج ۵، ص ۴۹۳.
۲۹. همان.
۳۰. مرجئه و جهّمیه در خراسان عصر اموی، ص ۳۳.

۱۱. فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۰۲.
۱۲. تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، ص ۱۵.
۱۳. تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در آغاز حکومت عباسیان، ص ۹.
۱۴. جنبش نو مسلمانان در خراسان (۱۰۰-۱۲۸ق)، ص ۱۷.
۱۵. تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، ص ۱۶.
۱۶. حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۸۸.
۱۷. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۵۰.
۱۸. تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، ص ۱۶.
۱۹. نک: تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در آغاز حکومت عباسیان، ص ۱۱.
۲۰. جنبش نو مسلمانان در خراسان (۱۰۱-۱۲۸ق)، ص ۱۸.
۲۱. فرقه‌های اسلامی، ص ۴۶.



آنها به شمار می‌رود.^{۴۴} یزید بن مهلب مقام مرزداري را به او واگذار کرده بود.^{۴۵} او در جلساتی که خوارج و مرجئه گرد هم آمده و باهم به مجادله می‌پرداختند، شرکت می‌کرد و در نهایت به اندیشه ارجاء گرایش پیدا کرد.^{۴۶} ابوالفرج اصفهانی او را از شاعران بنی‌امیه و یاران یزید بن مهلب که از سوی وی به کارگزاری قلمرو مرزها منصوب شده بود، معرفی کرده است.^{۴۷} به همین جهت گفته شده برخی از سران مرجئه از سوی امویان به مناصب عالی‌په منصوب شده‌اند.^{۴۸} ثابت به همراه گروهی از مرجئه جبریّه در سال ۱۰۱ق جزء یاران یزید بن مهلب بود که وی را در شورش بر ضد یزید بن عبدالملک و خلع او تشویق می‌کرد؛ وی در مرگ ابن مهلب قصیده‌ای بسیار طولانی سروده است.^{۴۹} گفتنی است یزید بن مهلب فرماندار امویان در منطقه خراسان بود. با منصوب شدن حجاج به ولایت عراق، یزید از فرمان وی سرپیچی کرد. حجاج هم با نگارش نامه‌ای به عبدالملک، خلیفه اموی، خواستار عزل وی گردید. خلیفه چون وی را وفادار به خود می‌دانست، از عزل وی امتناع می‌کرد، اما با پافشاری حجاج در نهایت عزل و زندانی شد.^{۵۰}

ثابت قطنه، مسلمانان سمرقندی را به سال ۱۱۰ق پشتیبانی کرد و آنان را فرا خواند تا با عرب‌های مسلمان هم‌داستان گردند تا پرداخت جزیه از دوش ایشان برداشته شود و همچون عرب، خراج کامل بپردازند. اما افراد اشرس بن عبدالله سلمی، والی خراسان در زمان هشام بن عبدالملک، با آنها ستیز کردند؛^{۵۱} زیرا «اشرس به عجم وعده داده بود پرداخت جزیه را از دوش هریک از ایشان که اسلام آورد بردارد، خراج برداشته شد، ولی به جای آن جزیه

طرف‌داران مرجئه به حساب می‌آمدند.^{۳۱}

۳) ابراهیم بن طهمان هروی نیشابوری بغدادی مکی
وی در گذشته به سال ۱۶۳ق است.^{۳۲} به نوشته بغدادی او از مردان بزرگ مرجئه جبریّه در خراسان شمرده می‌شود.^{۳۳} ابن حجر عسقلانی می‌نویسد: «زیاده‌روی او در ارجاء ثابت نشده و او دعوتگر ارجاء نبوده است».^{۳۴} او نسبت به جهمیّه معطله سخت می‌گرفت و چنان که جهم بن صفوان وابسته بنی‌راسب می‌گوید، مردم سرخس را به ارجاء کشاند.^{۳۵}

۴) ابوحمزه محمد بن میمون سکری مروزی

وی^{۳۶} در گذشته به سال ۱۶۸ق یا پیش از آن است.^{۳۷} عطاوان درباره محسوب کردن وی به عنوان یکی از پیروان مرجئه جبریّه خراسان می‌نویسد: «در خراسان دو شیخ از مرجئه بوده‌اند که مورد وثوق به‌شمار می‌آمدند؛ یکی ابوحمزه سکری و دیگری ابراهیم بن طهمان».^{۳۸} سکری به مرتکبان کبایر و گناهکاران امید عفو و بخش می‌داد و میان عمل و ایمان جدایی قائل نبود. گفتنی است که وی در دیار خود شیخ حدیث، فضیلت و عبادت بود.^{۳۹}

۵) ثابت بن قطنه ازدی

ثابت بن کعب ازدی^{۴۰} از جنگ‌آوران و شاعران عصر اموی معروف به ثابت قطنه^{۴۱} بود که به داشتن عقیده ارجاء شهرت داشت. وی در گذشته به سال ۱۱۰ق است.^{۴۲} او از طرف‌داران مرجئه جبریّه در خراسان^{۴۳} و از قدیمی‌ترین

۳۱. نک: سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۴۳۴.
۳۲. برای شرح حال او نک: الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۶۲.
۳۳. الفرق بین الفرق، ج ۶، صص ۱۰۶-۱۰۹.
۳۴. همان، ج ۶، ص ۱۰۷.
۳۵. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۷۰.
۳۶. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۴، ص ۵۴.
۳۷. برای شرح حال وی نک: الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۳۷۱.
۳۸. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۷۱.
۳۹. همان.
۴۰. ابوالفرج می‌گوید: وی از موالی بنی‌اسد است (نک: الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۵).
۴۱. وی را به دلیل اصابت تیر به یکی از چشمانش و گذاشتن پنبه بر روی آن، قطنه می‌گفتند (نک: فتوح البلدان، ج ۸، ص ۱۴؛ الاغانی، ج ۱۴، ص ۲۶۳).
۴۲. الاغانی، ج ۱۴، ص ۲۶۳.
۴۳. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۳۵.

۴۴. ستیز و سازش در تاریخ و اندیشه سیاسی مرجئه در عصر اموی، ص ۱۹۷.
۴۵. برخورد اندیشه‌های سیاسی در اسلام، ص ۳۳.
۴۶. الاغانی، ج ۱۴، صص ۲۶۱-۲۶۳.
۴۷. همان، ج ۱۴، ص ۲۵۵.
۴۸. ستیز و سازش در تاریخ و اندیشه سیاسی مرجئه در عصر اموی، ص ۱۹۸.
۴۹. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۸۸.
۵۰. تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، صص ۳۹۳ و ۳۹۴.
۵۱. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۳۹.



را نهاد».^{۵۲} اشرس در نامه‌ای به ابن‌ابی‌عمر طه کندی فرمانده جنگ سمرقند و مسئول گرفتن خراج نوشت: «گرفتن خراج موجب نیرو گرفتن مسلمانان است و به من خیر رسیده که مردم سغد و نظایر آن داوطلبانه به اسلام پیوسته‌اند و تنها به اسلام درآمده‌اند تا جزیه نپردازند. پس بنگر چه کسی ختنه کرده و فرایض را برپا می‌دارد و تدین می‌ورزد و سوره‌ای از قرآن را تلاوت می‌کند، خراج (جزیه) چنین کسی را حذف کن».^{۵۳} او سپس گرفتن خراج را از ابن‌ابی‌عمر طه بازستاند و به هانی بن هانی داد و اشحید را همکار او گردانید. ابن‌عمر طه به ابوالصیداء صالح بن طریف، وابسته بنی‌ضبه که اشرس او را به سمرقند فرستاده بود، تا مردم آنجا را به شرط آوردن اسلام، از پرداخت جزیه معاف کند، گفت: «اکنون من در گرفتن خراج هیچ وظیفه‌ای ندارم و اینک هانی و اشحید پیش روی تواند. پس ابوالصیداء برخاست و آنها را از ستاندن جزیه از مسلمانان بازداشت. هانی به اشرس نوشت: مردم اسلام آورده‌اند و مسجدها ساخته‌اند. بزرگان بخاری نزد اشرس آمدند و گفتند: «از چه کسانی خراج (جزیه) می‌ستانی و حال آنکه همه مردم عرب (مسلمان) گشته‌اند؟ اشرس به هانی و کارگزاران نوشت: خراج (جزیه) را از کسانی که می‌گرفته‌اید همچنان بگیرید و آنان نیز گرفتن جزیه را از کسانی که اسلام آورده بودند، از سر گرفتند. آنها از پرداخت جزیه سر برتافتند و از سغدیان هفت هزار تن تحصن کردند و در هفت فرسنگی سمرقند بست نشستند. ابوالصیداء، ربیع بن عمران تیمی، قاسم شیبانی، ابوفاطمه ازدی، بشر بن جرموز ضبی، خالد بن عبدالله نحوی، بشر بن زینور ازدی، عامر بن قشیر خجندی، بیان عنبری و اسماعیل بن عقبه برای یاری به ایشان پیوستند.^{۵۴} اشرس بن‌ابی‌عمر طه از جنگ دست کشید و مجشر بن مزاحم سلمی را به جای خویش برگماشت و عمیره بن سعد شیبانی را به او ملحق کرد. هنگامی که مجشر آمد به ابوالصیداء نامه‌ای نوشت و از او خواست که او و یارانش به او پیوندند. ابوالصیداء همراه ثابت قطنه آمد و مجشر آن دو را محبوس کرد. ابوالصیداء گفت: «مگر کردید و از

۵۲. تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۵.
۵۳. الکامل فی التاریخ، ج ۵، صص ۸۰-۸۴.
۵۴. مرجئه و جهمیة در خراسان عصر اموی، ص ۴۰.

آنچه گفتید بازگشتید». هانی به او گفت: «آنچه از ریختن خون جلوگیری، نیرنگ نیست». او ابوالصیداء را نزد اشرس برد و ثابت قطنه را پیش او زندانی کرد. ثابت قطنه همچنان در حبس مجشر بود تا آنکه نصر بن سیار به عنوان والی آمد و ثابت را نزد اشرس برد و حبسش کرد و سپس با ضمانت عبدالله بن بسطام آزادش ساخت و همراه او به جنگ با ترکان فرستاد.^{۵۵} ثابت در سال ۱۱۰ق، در حالی که تازه خبر آزادیش از سوی بنی‌امیه به او رسیده بود در «بیکند» کشته شد.^{۵۶} ثابت در ستایش از نصر بن سیار والی اموی به سبب آنکه مورد لطف وی قرار گرفته بود، شعری سروده است.^{۵۷} او در فتح قلمرو ترکان در منطقه تاشکند با آرزوی شهادت شرکت کرده بود.^{۵۸} مشهورترین سند درباره عقیده ارجاء، قصیده‌ای طولانی است که ثابت سروده است. این قصیده «مدرک تاریخی بسیار مهمی نیز به حساب می‌آید؛ زیرا دربر دارنده اعتقاد مرجئه جبریه است و از تفاوت دیدگاه آن با مرجئه ناب پرده برمی‌دارد».^{۵۹} وی در اشعار خود معتقد است که امور مشتبه را که در آنها توان تشخیص حق از باطل نیست، به خدا واگذار می‌کنیم، اما ستم و سرکشی از این مقوله مستثنی هستند.^{۶۰} از این مطلب می‌توان علت برخورد دوگانه مرجئه با حکومت بنی‌امیه را تفسیر نمود. مرجئه جبریه در برابر عملکرد بنی‌امیه و سیاستهای گوناگون ایشان سکوت نکردند و پیوسته ارزیابیهای خویش را به ایشان عرضه می‌کردند و شایستگی و همسویی خلفا با کتاب و سنت را اساس فرمان‌بری و خشنودی از ایشان می‌دانستند. چنان که عدم لیاقت و جدایی از کتاب و سنت را موجب نافرمانی و شورش علیه ایشان تلقی می‌کردند.^{۶۱} به همین دلیل است که با انحراف بیش از اندازه امویان از سیره پیامبر (ص) و اصحاب او، اعتراضات و شورشهای

۵۵. تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، صص ۵۵-۵۸؛ الکامل فی التاریخ، ج ۵، صص ۱۴۷-۱۵۰.
۵۶. کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ص ۴۹.
۵۷. تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۶.
۵۸. الکامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۱۵۰.
۵۹. نک: تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۵۷.
۶۰. ستیز و سازش در تاریخ و اندیشه سیاسی مرجئه در عصر اموی، ص ۲۰۰.
۶۱. مرجئه و جهمیة در خراسان عصر اموی، ص ۳۷.



خالد بن عبدالله قسری، جهم به خراسان منتقل شد.^{۷۰} وی در بلخ اقامت گزید و از آنجا به ترمذ تبعید شد.^{۷۱} وی در آنجا مستقر شد و اعتقادات خویش را آشکار ساخت؛^{۷۲} «شاید از همین روست که بدانجا منتسب شد و ترمذی‌ش نامیدند».^{۷۳} او سخنوری گشاده‌زبان بود و بحاثی زبان‌آور بود، بنابراین توانست دل مردم ترمذ را نسبت به باور خود نرم گرداند. چنان که دل مردم سرخس به سوی او نرم شد و همچنان تا پایان روزگار بنی‌امیه بر باور او استوار بودند.^{۷۴} اساس نهضتی که جهم از متفکران آن به حساب می‌آمد، این بود که حکومت باید براساس کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) رفتار نماید.^{۷۵} جهم در انقلاب حارث بن سربیع علیه نصر بن سيار لیثی سهمی فراوان داشت.^{۷۶} او کاتب و وزیر حارث بود.^{۷۷} وی را از متکلمان دانسته‌اند که سخنگوی مذهبی این جنبش بوده است.^{۷۸} در منابع در مورد ابتدای تاریخ پیوند حارث بن سربیع و جهم بن صفوان توضیحی یافت نشد. به نوشته حسین عطوان «جهم در طول غیبت حارث از خراسان و ماندگار شدن او در سرزمین ترک، پیوسته از این دیار، مطرود و برکنار بود. آنچه موجب ترجیح پیوند استوار میان آن دو می‌شود، این است که آن دو در تبعیدگاه با یکدیگر دیدار کرده‌اند و هم را شناخته‌اند».^{۷۹}

جهم بن صفوان در اردوی حارث بن سربیع خطبه می‌خواند.^{۸۰} او شیوه حارث و دعوت او در عمل به کتاب خداوند و سنت پیامبر(ص) را برای مردم بازمی‌گفت.^{۸۱} او داوری بود که به هنگام اتفاق نظر حارث و نصر در حکم قرار دادن دو داور در میان آنها، از سوی حارث به داوری

متعددی از سوی مرجئیان به خصوص در خراسان صورت می‌پذیرد که قیام حارث بن سربیع نیز از آن جمله است. در ادامه باید گفت که ثابت در این اشعار مرتکب کبیره را به کفر محکوم نمی‌کند و معتقد است که این‌گونه امور را باید به خدا واگذار کرد. وی خوارج را به سبب یکسان دانستن مرتکبان کبائر و شتاب در تکفیر آنها تخطئه می‌کند و با مسلمان دانستن و مجزی بودن امام علی(ع) و عثمان رأی خوارج مبنی بر تکفیر آن دو را اشتباه می‌شمارد. وی ریختن خون مسلمانان را حرام می‌داند، مگر وقتی که به آنها (مرجئه) تجاوز کنند و خون مرجئی مذهبیان را مباح شمارند و در این هنگام است که آنها به دفاع از خویش برمی‌خیزند. بنا بر همین اعتقاد است که گفته شده است: «این شاعر از همه مرجئه واقع‌بین‌تر است؛ زیرا عذاب را از گناهکاران نفی نمی‌کند و به عقوبت آنها رأی نمی‌دهد و حکم کفر آنها را به خدا واگذار می‌کند».^{۶۲}

۶) جهم بن صفوان

جهم بن صفوان^{۶۳} (مقتول در مرو به سال ۱۲۸ق) رئیس فرقه جهمیّه و گمانه‌پرداز آنها است.^{۶۴} وی خراسانی الاصل از شهر ترمز یا سمرقند و از موالی بنی‌راسب بود که در کوفه سکنی گزید.^{۶۵} اخبار به جا مانده از او اندک است و از همین رو به استثنای دوره پایانی زندگی او، که اخبار آن حفظ و روایت شده است، بیشتر زندگی او پوشیده و ناشناخته مانده است.^{۶۶} گمان می‌رود که او در ابتدا به کوفه در میان وابستگی‌اش از بنی‌راسب ازد وارد می‌شده است^{۶۷} و در همان‌جا با جعد بن درهم^{۶۸} دیدار کرده و از او درس آموخته است.^{۶۹} پس از قتل جعد بن درهم توسط

۶۲. شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ص ۱۵۴.

۶۳. برای شرح حال او نک: تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، صص ۳۳۰، ۳۳۱ و ۳۳۵؛ الکامل فی تاریخ، ج ۵، صص ۳۴۲-۳۴۵؛ البدایه و النهایه فی تاریخ، ج ۹، ص ۳۵؛ میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۴۲۶.

۶۴. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۲.

۶۵. سستیز و سازش در تاریخ و اندیشه سیاسی مرجئه در عصر اموی، ص ۱۰۴.

۶۶. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۷۵.

۶۷. همان.

۶۸. تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۵۹۱؛ الفرق بین الفرق، ج ۶، ص ۱۶۷؛ الکامل فی تاریخ، ج ۵، ص ۲۶۴.

۶۹. البدایه و النهایه فی تاریخ، ج ۹، ص ۳۵۰.

۷۰. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۷۶.

۷۱. البدایه و النهایه فی تاریخ، ج ۹، ص ۳۵۰.

۷۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۷۹.

۷۳. البدایه و النهایه فی تاریخ، ج ۹، ص ۳۵۰.

۷۴. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۷۶.

75. "Djahm b. Safwan", Vol.II, p.388.

۷۶. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۷۷.

۷۷. لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۴۲.

78. "Murdji", Vol.II, p.606.

۷۹. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۷۷.

۸۰. تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۳۳۱.

۸۱. همان، ج ۷، ص ۳۳۰؛ الکامل فی تاریخ، ج ۵، ص ۳۴۲؛ البدایه و النهایه فی تاریخ، ج ۱۰، ص ۲۶.



برگزیده شد. او و مقاتل بن حیان نبطی چنین داوری کردند که نصر از فرمانروایی کنار برود و امور به گونه‌ای شورایی میان مسلمانان اداره شود.^{۸۲} او سپس به همراه حارث و جُدیع بن علی کرمانی ازدی^{۸۳} به جنگ با نصر پرداخت و نصر او را به اسارت گرفت. جهم بن صفوان از نصر بن سَیّار خواست تا او را بر منصب قضاوت ابقا کند. اما نصر گفت اگر زنده بمانی، بیشتر از گذشته به همراه یمنیان بر ضد ما قیام خواهی کرد؛ زیرا یمنیان، مضریان، حروریان و ربیعیه با یکدیگر بر ضد نصر متحد شده و از او روی برگرداندند و به حارث بن سَریح پیوستند. در نهایت جهم به دستور نصر بن سَیّار توسط سلم بن احور مازنی تمیمی گردن زده شد.^{۸۴} می‌توان گفت که «اعتقاد و باور جهم بن صفوان از گردباد آسیب بر کنار مانده است».^{۸۵} اشعری درباره اعتقادات او می‌گوید: «باور منحصر به فرد جهم این است که ایمان تنها آگاهی از خدا، و کفر تنها جهل نسبت به خداست. او در این باره زیاده‌روی فراوان کرد، تا آنجا که گمان داشت کسی که خدا را شناخت و سپس به زبان، او را انکار کرد، این انکار به حقیقت ایمان او زبان نمی‌رساند؛ زیرا شناخت، ثابت است و با انکار منتفی نمی‌شود».^{۸۶} شهرستانی می‌نویسد: «جهم با این سخن بر معتزله افزونی یافت که می‌گویند: هرکه شناخت یافت و سپس با زبان انکار کرد، با این انکار کفر نورزیده است؛ زیرا آگاهی و شناخت با انکار از میان نمی‌رود و او همچنان مؤمن است».^{۸۷} او می‌گفت: «ایمان، پیمان قلبی است و اگر مؤمنی بی هیچ تقیه‌ای با زبان خود کفر را اعلان کند و بت پرستد و در سرزمین اسلام به یهودیت یا مسیحیت گروید و صلیب را عبادت کند و در سرزمین اسلام، تثلیث را آشکار سازد و بر همین حال بمیرد، او همچنان نزد خداوند با ایمانی کامل مؤمن

است».^{۸۸} از نظر جهم ایمان امری واحد است و مؤمنان همه در ایمان یکسانند. «او با این سخن مرجئه ناب را در پی خود کشاند».^{۸۹} به اعتقاد وی «ایمان، پاره پاره نمی‌شود؛ یعنی به پیمان، سخن و کردار تقسیم نمی‌گردد و مؤمنان در داشتن ایمان بر یکدیگر برتری نمی‌یابند و ایمان پیامبران و ایمان اُمّت بر یک سبک و سیاق است؛ زیرا معارف بر یکدیگر فضیلتی ندارد».^{۹۰} بر این اساس برخی جهم را تنها از نظر اعتقاد به جبر و اعتقاد به اینکه ایمان امری واحد است و قابل بیش و کمی نیست و این نکته که ایمان آحاد ملت از ایمان انبیا کمتر نیست، به مرجئه نزدیک دانسته‌اند.^{۹۱} در مسئله جبر و اختیار، جهم قائل به مجبور بودن و بی‌اختیار بودن انسان بود. اشعری می‌نویسد: «از باورهای منحصر به فرد جهم این است که در حقیقت، هیچ فعلی برای کسی نیست، مگر برای خداوند یکتا و تنها فاعل اوست و افعال مردم از روی مجاز بدیشان نسبت داده می‌شود، چنان که گفته می‌شود: درخت حرکت کرده، فلک چرخید و خورشید غروب کرد. در حقیقت این خداوند سبحان است که با درخت و فلک و خورشید چنین می‌کند، جز اینکه خداوند نیرویی به انسان بخشیده است که فعل در پرتو آن صورت می‌پذیرد و برای او اراده فعل و اختیار جداگانه‌ای برای انجام آن آفریده است، چنان که طول را آفریده است و آدمی در پرتو آن طول می‌یابد و رنگ را آفریده است که با آن رنگ می‌پذیرد و رنگین می‌شود».^{۹۲} جهم در اعتقاد به مخلوق بودن قرآن با قدریّه همسو بود و این اعتقاد را از جعد بن درهم آموخته بود.^{۹۳} به نوشته ابن اثیر، جهم این اعتقاد را از جعد بن درهم و جعد از ابان بن سمعان و ابان از طلوت خواهرزاده و داماد لبید بن اعصم و طلوت از لبید بن اعصم یهودی که پیامبر(ص) را

۸۲. تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۳۳۱؛ الکامل فی تاریخ، ج ۵، ص ۳۴۳؛ البدایه و النهایه فی تاریخ، ج ۱۰، ص ۲۶.
۸۳. به این علت که کرمانی در کرمان زاده شده بود، او را به این نام می‌خواندند، ولی نام وی جدیع بن علی بود و از اعراب جنوبی قبیله ازدی بود (تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، ص ۲۸۷).
۸۴. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۲۶۷.
۸۵. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۷۹.
۸۶. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۳۱۲.
۸۷. الملل و النحل، ج ۱، ص ۸۰.

۸۸. الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۴، ص ۲۰۴.
۸۹. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۸۰.
۹۰. الملل و النحل، ج ۱، ص ۸۰؛ مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۱۹۸.
۹۱. تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، ص ۱۲۰.
۹۲. مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، ج ۱، ص ۳۱۲؛ الفرق بین الفرق، ج ۶، ص ۱۲۸؛ الملل و النحل، ج ۱، ص ۸۰.
۹۳. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۸۱.



اعتقاد داشت، لیکن ارجای او به این مفهوم بود که عمل پس از ایمان مطرح است، در حالی که ارجای آنها به مفهوم امید دادن به مرتکبان گناه کبیره بود؛ چرا که او از دشمنان سرسخت و سخت‌گیر بنی‌امیه به شمار می‌رفت.^{۹۴}

۷) ابوالصیداء صالح بن طریف ضبی

براساس نوشته طبری، امیر خراسان، اشرس بن عبدالله در سال ۱۱۰ق از اطرافیانش خواست تا فردی را که دارای ورع و دانش باشد، به او معرفی کنند، تا او را برای تبلیغ دین اسلام به ماوراءالنهر اعزام کند. آنان ابوالصیداء را معرفی کردند. وی گفت من در سخن گفتن به فارسی مهارت ندارم، از این رو، ربیع بن عمران تمیمی را همراه او کردند. ابوالصیداء گفت من به این شرط می‌پذیرم که هر کس مسلمان شد، جزیه از او برداشته شود. امیر خراسان شرط او را پذیرفت. ابوالصیداء نیز به یاران خود گفت چنانچه کارگزاران حکومت به وعده خود وفا نکردند، مرا بر ضد آنها یاری کنید، آنان هم پذیرفتند. او به سمرقند رفت و مردم را به شرط برداشتن جزیه از آنها، به اسلام فراخواند. مردم به سرعت از دعوت او استقبال کردند. عاملان اشرس امیر خراسان به او نامه نوشتند که خراج (جزیه) کاهش یافته است. او دستور داد تا مسلمانان را پس از اطمینان از مختون بودن، با انجام واجبات و قرائت سوره‌ای از قرآن، امتحان کنند و سپس جزیه را از آنان بردارند. با جابه‌جایی که در کارگزاران آن منطقه صورت گرفت، باز جزیه از نو مسلمانان ستانده شد، اما مردم سغد از دادن آن خودداری کردند و هفت هزار نفر از آنان در هفت فرسخی سمرقند گرد آمدند و ابوالصیداء، ربیع بن عمران، قاسم شیبانی، ابوفاطمه ازدی و جمع دیگری به آنها پیوستند. مجشر بن مزاحم سلمی، والی اشرس در آن منطقه، در آغاز ابوالصیداء و ثابت قطنه را زندانی کرد و سپس با ننگه داشتن ثابت قطنه در زندان، ابوالصیداء را نزد اشرس فرستاد.^{۹۵}

از گزارش طبری پیدا است که موضوع چالش میان مرجئیان با کارگزاران حکومت، مسائل اقتصادی و سخت‌گیری آنان بر نو مسلمانان است. «کارگزاران حکومت پس از آزمودن نو مسلمانان، آنان را از دادن جزیه معاف می‌کردند، در

افسون کرد، گرفته است. لیبید تورات را مخلوق می‌دانست و نخستین کسی که در این باره کتابی نگاشت طلوت بود.^{۹۴} بغدادی گروهی از مرجئه را بر کیش جهم صفوان دانسته که قائل به جبر در اعمال و ارجاء در ایمان شدند.^{۹۵} برخی جهم را بدعت‌گذاری بی‌نظیر در خراسان معرفی کرده‌اند.^{۹۶} به اعتقاد برخی دیگر او نزد ارباب ملل، مطعون و جزء اهل تعطیل شمرده شده است.^{۹۷} علت طعن جهم بن صفوان از سوی همه صنفهای مسلمانان، تندرویهای وی در برخی از عقایدش بود، به طوری که وی را یکی از ملحدان اصلی جهان اسلام شمرده‌اند. محدثان هم از او به بدی یاد کرده‌اند؛ چون «او را یکی از نویسندگان عقیده ماهیت مخلوقی قرآن و از مرجئیان افراطی می‌دانستند».^{۹۸} سلفیان بزرگ‌ترین مخالفان او بودند^{۹۹} و او را گمراه بدعت‌گذار معرفی می‌کردند.^{۱۰۰} «اهل سنت در همه کزراهیهای که داشت، کافر می‌شمردند و قدریه او را به سبب این اعتقاد که خداوند متعال آفریننده اعمال پندگان است، به کفر نسبت می‌دادند».^{۱۰۱}

با این وجود به نوشته بغدادی «جهم با همه گمراهیهای که داشت سلاح به دست گرفت و با سلطان جنگید و در پایان روزگار بنی‌مروان به همراه حارث بن سریج بر نصر بن سیار بشورید تا کشته شد».^{۱۰۲} از این رو وی را مشهورترین و درخشان‌ترین چهره و نیرومندترین و استوارترین انقلابی مرجئه جبریه در خراسان در روزگار بنی‌امیه به شمار آورده‌اند.^{۱۰۳}

بر این اساس به نظر می‌رسد او به مرجئه جبریه، بیشتر تعلق دارد؛ زیرا در اعمال به جبر و در ایمان به ارجاء

۹۴. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۷۵.

۹۵. الفرق بین الفرق، ترجمه مشکور، ص ۱۴۵.

۹۶. تاریخ الاسلام، ج ۹، ص ۵۴۱.

۹۷. تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، ص ۱۰۵.

۹۸. ستیز و سازش در تاریخ و اندیشه سیاسی مرجئه در عصر اموی، ص ۱۰۵.

۹۹. الملل والنحل، ج ۱، ص ۸۱.

۱۰۰. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۴۲۶؛ لسان المیزان، ج ۲، ص ۱۴۲.

۱۰۱. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۸۷.

۱۰۲. الفرق بین الفرق، ترجمه مشکور، صص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۱۰۳. مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی، ص ۸۸.

۱۰۴. همان.

۱۰۵. تاریخ الامم و الملوک، ج ۷، صص ۵۴-۵۶.



حالی که افرادی همچون ابوالصیداء بر این باور بودند که باید بدون آزمون و به مجرد گفتن شهادتین، اسلام نو مسلمانان پذیرفته و جزیه از آنان برداشته شود».^{۱۰۶}

طبری در گزارش دیگری از ابوالصیداء سخن به میان آورده است: «ابوالصیداء، نامش صالح بن طریف ضبی (از موالی بنی ضبه)، از بدرفتاری جراح بن عبدالله، امیر خراسان، نزد عمر بن عبدالعزیز شکایت برد». او در سخنانی پس از متعصب و ستمکار خواندن امیر خراسان گفت: «۲۰ هزار تن از موالی در مرزها جنگ می‌کنند و معادل آنها از اهل ذمه مسلمان شده‌اند، اما هنوز از ایشان جزیه ستانده می‌شود. عمر به امیر خراسان دستور داد که بنگر هرکس در قلمرو تو به سوی قبله نماز می‌گزارد، جزیه از او بردار. پس از دستور عمر به جراح مبنی بر برداشتن جزیه از نو مسلمانان، در سال ۱۰۰ق مردم به سرعت و برای فرار از جزیه، اسلام را پذیرفتند. جراح نودینان را با ختنه امتحان می‌کرد. او این مسئله را به خلیفه گزارش کرد. خلیفه در پاسخ او نوشت: «خداوند، محمد که درود خدا بر او باد را برای دعوت (اسلام) مبعوث کرد نه برای ختنه کردن» در نهایت جراح چون از فرمان خلیفه سرپیچی کرد، از سوی وی عزل گردید.^{۱۰۷}

برخی معتقدند که ابوالصیداء از مرجئه معتدل بوده که از مبارزه مسلحانه بر ضد بنی امیه اجتناب می‌کرده است، اما تندروی حارث و نیز بدرفتاری کارگزاران اموی او را درگیر جنگهای مسلحانه کرد.^{۱۰۸} گفتنی است طبری در گزارشهای خود هیچ یادی از مرجئی بودن ابوالصیداء و دیگر یاران او نکرده است. با این حال مادلونگ شکایت بردن ابوالصیداء نزد عمر بن عبدالعزیز را آغاز ستیز مرجئه به طرفداری از تازه مسلمانان دانسته است. مادلونگ تصریح می‌کند که برخی از یاران وی از برجسته‌ترین متحدان حارث بن سریج بودند و می‌نویسد: «جنبش حارث اساساً نمایش القائات و اصول عقیدتی ابوالصیداء و ثابت قطنه بود؛ زیرا

پسر سریج رابطه نزدیکی با پیروان ابوالصیداء داشت».^{۱۰۹} به نوشته او «ستیز نو مسلمانان از نظر اعتقادی مبتنی بر این قول مرجئه بود که ایمان منوط به شهادت است و بس، نه بر اعمال که به معنی انجام تکالیف و فرائض شرعی است. این بدان معنا بود که حکومت بنی امیه نمی‌تواند مرتبه مسلمانی کامل انبوه تازه مسلمانان آسیای مرکزی را به این بهانه انکار کند که آنان انجام بسیاری از تکالیف اسلامی را نادیده گرفته‌اند».^{۱۱۰}

نتیجه‌گیری

با بررسی نمونه‌های یاد شده از افکار و اعمال سران مرجئه در خراسان به روشنی می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اگرچه روحیه تساهل و تسامحی که بر این فرقه سایه افکنده بود، مورد حمایت گاه و بی‌گاه سران بنی‌امیه قرار می‌گرفت و ایشان از این فرقه به عنوان بازوی عقیدتی خود به منظور توجیه ظلم و فساد حاکم بر جامعه سود می‌بردند، اما نمی‌توان فرقه مرجئه و مشخصاً برخی از سران آن مانند جهم بن صفوان را حامی و پشتیبان امویان معرفی کرد، بلکه می‌توان گفت هدف این اشخاص تنها ابراز عقاید و انگاره‌های دینی خود بوده است؛ موضوعی که گاه به نفع و در مورد خراسان به ضرر امویان تمام می‌شده است.

۱۰۶. ستیز و سازش در تاریخ و اندیشه سیاسی مرجئه در عصر اموی، ص ۱۹۵.

۱۰۷. تاریخ الامم و الملوک، ج ۶، ص ۵۵۹؛ ج ۷، ص ۵۵.

۱۰۸. ستیز و سازش در تاریخ و اندیشه سیاسی مرجئه در عصر اموی، ص ۱۹۵.

109. "Murdji", Vol.II, p.606.

۱۱۰. مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص ۹۰.

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش.
۳. همو، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق: محمود محمد طنحاسی و طاهر احمد زاوی، بیروت، دارالکتب لبنانی، بی تا.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۵م.
۵. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۳۹۰ق.
۷. ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۰ق.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
۹. ابن عمر بلخی، صفی الدین عبدالله، فضائل بلخ، ترجمه عبدالله محمد بن محمد بن حسین حسینی بلخی، تصحیح و تحشیه: عبدالحی حبیبی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه فی التاریخ، بیروت، مکتبه معارف، بی تا.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح: امین محمد عبدالوهاب و محمدصادق عبیدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م.
۱۲. اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح: هلموت ریتز، استانبول، جمعیه المستشرقین الآلمانیة، ۱۹۳۰م.
۱۳. اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۴. اکبری، امیر، تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی؛ تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
۱۵. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق، تعلیق: ابراهیم رمضان، بیروت، دارالمعرفه، چاپ دوم، ۱۴۱۷ق.
۱۶. همو، الفرق بین الفرق، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، انتشارات اشراقی، ۱۳۶۷ ش.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
۱۸. حدود العالم من المشرق الی المغرب، از نویسندہای ناشناخته، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. حسنی، هاشم معروف، شیعه در برابر معتزله و اشاعره، ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. حلبی، علی اصغر، تاریخ علم کلام در ایران و جهان اسلام، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۶ ش.
۲۱. حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م.
۲۲. دانیل، التون ال، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در آغاز حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
۲۴. همو، سیر اعلام النبلاء، تحقیق: شعیب ارنؤوط و محمد نعیم عرقوس، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
۲۵. همو، میزان الاعتدال فی تقد الرجال، تحقیق: علی محمد بجای، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۲ق.
۲۶. رضازاده لنگرودی، رضا، برخورد اندیشه‌های سیاسی در اسلام: پژوهشی در مرجئه، جنبشهای اجتماعی در ایران پس از اسلام، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، مکتبه الحیاء، بی تا.
۲۸. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، تحقیق: امیرعلی مهنا و غیره، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۵ق.





۲۹. صابری، حسین، *تاریخ فرق اسلامی*، تهران، سمت، چاپ هفتم، ۱۳۹۰ ش.
۳۰. صالحی شامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد*، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق/ ۱۹۹۳ م.
۳۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ق/ ۱۹۶۷ م.
۳۲. عطوان، حسین، *مرجئه و جهمیّه در خراسان عصر اموی*، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ ش.
۳۳. غلامی دهقی، علی، *ستیز و سازش در تاریخ و اندیشه سیاسی مرجئه در عصر اموی*، پایان نامه دکتری، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶ ش.
۳۴. فخررازی، محمد بن عمر، *اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین*، تحقیق: محمد معتصم بالله بغدادی، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۶ م.
۳۵. فراغت، محمدمهدی، *جنبش نو مسلمانان در خراسان (۱۰۰-۱۲۸ ق)*، پایان نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. کراجکی، محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ق.
۳۸. ماتریدی، ابومنصور، *التوحید*، تحقیق: فتح الله خلیف، قاهره، دارالجامعات المصریه، بی تا.
۳۹. مادلونگ، ویلفرد، *فرقه های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
۴۰. همو، *مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش.
۴۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. مشکور، محمدجواد، *فرهنگ فرق اسلامی*، با توضیحات کاظم مدیر شانه چی، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۴۳. نراقی، احمد بن محمد، *مستند الشیعه*، مشهد، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
44. Madelung, W., "Murdji", *Encyclopedia of Islam*, Vol. II.
45. Montgomery Watt, "Djahn b. Safwan", *Encyclopedia of Islam*, Vol. II.